**باسمه تعالی**

[***غیبت*** 1](#_Toc481265794)

[***تعریف غیبت*** 1](#_Toc481265795)

[**کتب لغت** 1](#_Toc481265796)

[**تعریف غیبت در روایات** 3](#_Toc481265797)

[**روایت أول** 3](#_Toc481265798)

[**روایت دوم** 4](#_Toc481265799)

[**روایت سوم** 5](#_Toc481265800)

[***شرائط صدق غیبت*** 6](#_Toc481265801)

[**شرط أول** 6](#_Toc481265802)

**موضوع**: محرمات/غیبت /تعریف غیبت

**خلاصه مباحث گذشته:**

***غیبت***

***تعریف غیبت***

بحث راجع به حرمت غیبت بود. به تعریف غیبت رسیدیم:

از غیبت در کتب لغت تعریف های مختلفی شده است و در برخی روایات هم آن را تعریف کرده اند:

**کتب لغت**

**لسان العرب:**

الغَيْبَةُ: من الغَيْبُوبةِ. و الغِيبةُ: من الاغْتِيابِ. و اغْتابَ الرجلُ صاحبَه اغْتِياباً إِذا وَقَع فيه، و هو‌ أَن يتكلم خَلْفَ إنسان مستور بسوء، أَو بما يَغُمُّه لو سمعه و إِن كان فيه، فإِن كان صدقاً، فهو غِيبةٌ؛ و إِن كان كذباً، فهو البَهْتُ و البُهْتانُ؛ كذلك جاء عن النبي، صلى اللّه عليه و سلم‌، و لا يكون ذلك إِلا من ورائه، و الاسم: الغِيب[[1]](#footnote-1)

**مصباح المنیر:**

(اغْتَابَهُ) (اغْتِيَاباً) إذَا ذَكَرَهُ بِمَا يَكْرَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حَقٌّ و الاسْمُ (الغِيبَةُ)[[2]](#footnote-2)

**این تعریف ها اشکال دارد:**

**أما تعریف مصباح المنیر:**

این اشکال را دارد که غیبت را مختص به ذکر عیبی کرد که شخص مغتاب خوشش نیاید در حالی که غیبت از نظر عرفی أعم است و برخی از أفراد به برخی از عیوب افتخار می کنند و برخی از گناهان را کمال می دانند و مثلاً سر مردم کلاه گذاشتن و فریب دادن مردم را هنر و زرنگی می بینند در حالی که عرفاً غیبت است. و در روایات هم عنوان منحصر به غیبت نیست و عنوان اذاعه سرّ هم آمده است و بر صدق عیب ولو شخص مغتاب خوشش بیاید اذاعه سرّ صادق است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***سَأَلْتُهُ عَنْ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ- فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ أَعْنِي سُفْلَيْهِ- فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ***.[[3]](#footnote-3)

حال اگر کسی از فحشا و منکر ابایی ندارد ولی عیب علنی ندارد آیا بیان عیب او غیبت نیست؟

**اشکال دیگر تعریف مصباح المنیر این است که:** این تعریف شامل عیب مشهور هم می شود: حال یا عیب ظاهر فی حدّ ذاته است مثل این که شخصی کچل است و بیان عیب هم به خاطر تنقیص نیست بلکه برای معرّفی او است آیا در این صورت غیبت صدق می کند، حداقل این است که تعمیم غیبت به ذکر عیب مشهور و غیر مستور، خلاف روایات و خلاف قدر متیقّن از غیبت و خلاف عنوان اذاعۀ سرّه است (نه این که عنوان اذاعه سرّ مفهوم داشته باشد که اگر اذاعه غیرسرّه باشد حرام نباشد بلکه می گوییم به این عنوان هم نمی توانیم تمسّک کنیم که بگوییم حرام است)

**أما تعریف لسان العرب:**

هو‌ أَن يتكلم خَلْفَ إنسان مستور بسوء، أَو بما يَغُمُّه لو سمعه و إِن كان فيه

أو بما یغمّه لو سمعه برای چیست: عطف به أو ظاهر در این است که ممکن است ما یغمه لو سمعه سوء نباشد ولی اگر او بشنود ناراحت می شود که عرف به این غیبت نمی گویند:

مثلاً اگر بگوییم فلان شخص نماز شب می خواند ناراحت می شود حال یا به خاطر خدا ناراحت می شود و یا این که می ترسد مردم با فهمیدن کرامت های او، سر او را شلوغ کنند: که در این صورت غیبت صدق نمی کند.

و یا چیزی است که او عیب می داند ولی عرف عیب نمی داند مثلاً شخصی عیب می داند که مجتهد نباشد ولی نفی اجتهاد از او عرفاً عیب نیست (و به قول مرحوم خویی اجتهاد أمر آسانی نیست و تنها افراد انگشت شماری به آن می رسند) و همه لازم نیست مجتهد باشند و اجتهاد مقام بالایی است: که در این صورت هم غیبت صدق نمی کند.

بله اگر ملازم با بیان بلاهت او باشد: آن قدر درس خوانده است که اگر در این زمان طولانی به اجتهاد نرسیده باشد ملازم با کودن بودن او است که این عیب می شود. ولی نفی اجتهاد به نظر ما ملازم با کودن بودن نیست. ولی اگر برخی کمالات را نفی کنیم که ملازم با کودن بودن باشد عیب است ولی اگر ملازم با کودن بودن نباشد هر چند او عیب می داند ولی اشکالی ندارد.

**تعریف غیبت در روایات**

**أما راجع به روایات**

**روایت أول**

**روایت وصیت پیامبر به اباذر:** مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ‌ الْآتِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي وَصِيَّةٍ لَهُ قَالَ: ي***َا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ الْغِيبَةَ- فَإِنَّ الْغِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ- فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْغِيبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا- يَا أَبَا ذَرٍّ سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ- وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ- وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ- قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغِيبَةُ- قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ- فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذْكَرُ بِهِ- قَالَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ- فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ*.[[4]](#footnote-4)**

(تعبیر در این روایت اختصاص به روایت شیعه ندارد و در سنن بیهقی جلد 10 صفحه 247 نیز این تعبیر وجود دارد که غیبت ذکرک أخاک بما یکره است.)

ذکرک أخاک بما یکرهه (که در أمالی شیخ طوسی است) و یا ذکر أخاک بما یُکره و یا بما یَکره (که رد وافی و وسائل است.)

اگر بما یکرهه یا بما یَکره باشد یعنی سخنی بگوییم که خوشایند او نیست و شامل عیب و غیر عیب می شود.

و اگر بما یُکره باشد یعنی ذکر عیب و مکروه یعنی عیب ولی از این حیث که مستور باشد یا نباشد اطلاق دارد.

و چون روایت مجمل است قدر متیقّن این است که بما یُکره باشد و عیب صدق کند و شخص غیبت شونده هم بدش بیاید: زیرا نسبت عموم من وجه است زیرا ما یکرهه مختص ذکر عیب نیست ولی باید شخص از او بدش بیاید و ما یُکره مختص عیب است.

**و لکن از این جا نسبت به مورد افتراق ها علم اجمالی شکل می گیرد**: مورد افتراق ذکرک أخاک بما یکرهه: ذکر ما لیس بعیب که یکرهه المغتاب و مورد افتراق ذکرک أخاک بما یُکره: ذکر عیبی که لایکرهه المغتاب است. علم اجمالی پیدا می کنیم که یکی از این دو مورد افتراق حرام است. انحلال این علم اجمالی را بعداً عرض می کنیم.

**نکته‌ی دیگری که در این روایت است این است که:**

در روایت نگفته است که در غیاب او سخن بگوید لذا مرحوم استاد فرموده اند حرمت غیبت أعم است و چه پشت سر او و چه در جلوی روی او باشد حرمت غیبت شاملش می شود لذا هر چند ایذاء نباشد و مثلاً او از غیبت کردن در جلوی رویش اذیت نمی شود ولی غیبت است و حرام است.

لفظ غیبت که انصافاً شامل جلوی رو نمی شود. مگر این که ملاک غیبت شامل این صورت شود و بعید نیست زیرا عرفی نیست که بگوییم ملاک غیبت این است که پشت سر شخص حرف بزنیم در حالی که او نمی تواند از خودش دفاع کند. بلکه عرف حرمت غیبت را به ملاک آبرو ریزی می داند. علاوه بر این که اطلاق روایت اذاعه سرّه این جا محکّم است و شامل سخن در جلوی رو می شود.

**روایت دوم**

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ ***سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ- وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِثْلَ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا- وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ***.[[5]](#footnote-5)

این روایت از غیبت تعریف روشنی کرده است. و ظهور عرفی ما ستره الله علیه عیب است و شامل کسی که نماز شب می خواند و کسی از نماز شب او اطلاع ندارد نمی شود. لذا در این روایت عیب بودن سخن و مستور بودن آن در غیبت دخیل دانسته شده است.

**یک بحث اصولی مطرح است**: اگر شبهه مصداقیه عیب داشتیم و نمی دانیم مستور است یا مشهور است و حالت سابقه آن را نمی دانیم که از ابتدا مستور بوده است یا مشکوف بوده است، آیا می توانیم برائت جاری کنیم؟ روی آن فکر کنید.

دلالت روایت تمام است.

**از لحاظ سندی**: عبدالله بن سیابه توثیق ندارد و کثیر الروایه نیست و حدود 36 روایت دارد و شیخ در رجال می فرماید: عبد الرحمن بن سيابة: الكوفي البجلي البزاز: مولى، أسند عنه، من أصحاب الصادق ع، رجال الشيخ[[6]](#footnote-6): حال این اُسند عنه یا اَسند عنه به چه معنا است. برخی گفته اند یعنی حدیث مسند از پیامبر نقل کرده است و این تعبیر در کتب عامه هم آمده است. آقای خویی فرموده اند که ما معنای این جمله را نفهمیدیم. و بخی رساله نوشته اند که مراد از این اسند عنه چه می باشد و ما نیز فعلاً به نتیجه قاطعی نرسیدیم و بررسی کامل نکرده ایم. به هر صورت تأثیری در بحث فقهی ما ندارد.

**روایت سوم**

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ***: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْغِيبَةِ- قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ- وَ تَبُثَّ عَلَيْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ- لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ***.[[7]](#footnote-7)

غیبت به معنای أعم هم داریم که شامل تهمت هم می شود و این روایت ابتدا مصداق بهتان را ذکر کرده است و بعد مصداق غیبت را ذکر کرده است که أن تثبثّ یعنی تنشر علیه أمرا قد ستره الله علیه. از این روایت استفاده می شود که اگر حدّ بر کسی جاری شد دیگر غیبت او حرام نیست.

**نکته ای که این روایت دارد این است که قید «فی دینه» دارد**:

یعنی اگر گفته شود فلانی بخیل است یا فلانی کودن است حرام نباشد زیرا به دین او لطمه نمی زند. ولی این قابل التزام نیست و اگر این قید هم باشد از باب ذکر مورد أهم است زیرا در روایت عبدالله بن سیابه که البته سند آن مشکل داشت گفت أمر ظاهر مثل حده و عجله غیبت نیست و حده و عجله أمر دینی نیست ولی چون ظاهر است غیبت نیست ولی اگر أمر باطن بود همین دو مورد غیبت می بود.

**ولی به این روایت اشکال سندی شده است** زیرا معلی بن محمد در سند روایت است لذا ضعیف است و اختصاص غیبت به ذکر عیب های دینی را نمی توان از این روایت استفاده کرد.

**به نظر ما سند روایت قابل تصحیح است:** و آقای خویی در پاورقی مصباح الفقاهه گفته اند که معلّی بن محمد ضعیف است ولی بعد ها به خاطر این که در تفسیر قمی است ایشان را توثیق می کردند. ولی ما تفسیر قمی را دلیل بر توثیق رجال تفسیر نمی دانیم ولی باز وثاقت معلی بن محمد را به خاطر اکثار روایت أجلاء بعید نمی دانیم: کلینی 500 روایت از معلی بن محمد نقل می کند و در ابتدای کافی گفته است: ای برادر من به من گفتی دوست دارم کتابی بنویسی که مشتمل بر آثار صحیحه از صادقین باشد تا به آن عمل کنم. من این کتاب کافی را نوشتم و ارجو ان أکون کما توخّیت و با این بیان 500 روایت را از معلی بن محمد نقل کند و او را ثقه نداند.

أما این که سهل بن زیاد دو هزار روایت در کافی از او نقل شده ولی باز ثقه نمی دانیم به این خاطر است که توثیق سهل معارض دارد و نمی گوییم کافی او را ثقه نمی دانست. ولی توثیق معلی بن محمد معارض ندارد و این عبارت نجاشی : کان مضطرب المذهب و الحدیث و کتبه قریبه دلیل بر تضعیف نیست زیرا اضطراب در مذهب با وثاقت منافات ندارد. و اضطراب در حدیث هم با وثاقت منافات ندارد زیرا به معنای نوسان حدیث است و گاهی حدیث با متن قوی و گاهی حدیث با متن منکر و غریب و غیر قابل قبول نقل می کرده است و این أحادیث منکره کم هم نبوده است وگرنه زراره هم أحادیث منکر به شکل نادر دارد. و مؤید وثاقت او این است که نجاشی می گوید کتب او قریب است یعنی متن خوبی دارد.

لذا بعید نیست که از اکثار روایت کلینی از معلی بن محمد وثاقت او را بفهمیم و سند را تصحیح کنیم. برخی هم مثل مرحوم نائینی تمام روایات کافی را معتبر می دانند.

***شرائط صدق غیبت***

به نظر ما از نظر عرفی صدق غیبت مشروط به شرائطی است:

**شرط أول**

سخن مشتمل بر عیب باشد: عیب دینی یا عرفی. و ذکر بیماری مثل این که گفته شود فلانی سرطان دارد غیبت نیست. ولی اگر گفته شود فلانی ایدز دارد عرفاً عیب است هر چند بعد آن را توجیه کنیم که این بیماری به خاطر تزریق آمپول آلوده بوده است. حتّی نسبت یک شخصی که بگوییم خانواده خوبی ندارد یا برادر او چنین است.

لذا چیزی که عرفاً عیب نیست اطلاق غیبت شامل او نمی شود.

و ذکر عیب ولو بدون قصد تنقیص غیبت است هر چند قصد کمک به او را داشته باشد، مثلاً عیب را می گوید و بعد می گوید او را دعا کنید.

1. لسان العرب، ج‌1، ص: 656‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج‌2، ص: 458‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌2، ص: 37‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌12، ص: 280‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌12، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج‌10، ص: 360‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشيعة، ج‌12، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-7)